



۲۰۲۱/۰۹/۰۶



سید حمیدالله روع

بای بای کاوبای!

بخش دوم و اخیر

باخت امریکا، در ساخت خود امریکا، تکمیل شده است!!

اما غنی در امریکا با وضاحت اتمام حجت کرد، و گفت:

«خروج نیروهای امریکا از افغانستان نتایجی را برای مردم افغانستان و امریکا در منطقه دارد»

در این احوال طی مذاکرات در واشنگتن پلان تدابیری برای ورود طالبان به غنی سپرده شد؛ از بیانات وزیر دفاع امریکا دانسته شدیم که برای تطبیق این پلان تدابیری تا ۱۸ ماه وخت در نظر گرفته شده بود؛ طی این مهلت جنگ باید ادامه می یافت؛ و میکانیزم هایی، به مانند وارد ساختن، و جا به جا ساختن داعش، نصب می شدند تا تداوم بعدی جنگ ضمانت شده باشد؛

پوشش سیاسی این «مهلت»، همان ماجرای مشهور «گفتگو برای تأسیس یک دولت همه شمول» بود که امریکا طی سرتاسر ۲۰ سال گذشته اذهان بسیاری را از شیرۀ آن رنگین کرد؛ اما دهان هیچ یکی را با این شیرپیره شیرین نه کرد؛ غنی از واشنگتن برگشت؛ جنگ هلمند مشتعل شد که وسیع ترین هجوم طالبان برای تصرف یک ولایت در جنوب بود؛ قوای مسلح افغانستان این وسیع ترین هجوم طالبان را که با پشتیبانی علنی و مستقیم اردوی پاکستان به راه افتاده بود، با رشادت قهرمانانه درهم شکست!

در این وضع بود که همان چیز غیر منتظره واقع شد؛

برخلاف پلان امریکا، غنی تصمیم گرفت که دیگر برای ادامه جنگ کار نکند؛ از قربانیان بیشتر، و از ویرانی بیشتر شهرها، و آواره شدن مردم ممانعت شود؛ غنی همه مقامات مسول قوای مسلح را عزل کرد؛ مسولان نو گماشت؛ و به آنان هدایت داد که از خونریزی بیش تر ممانعت شود؛ جنگ نه باید از این بیش تر ادامه بیابد؛

چنین بود که طالبان، که تا دروازه های کابل رسانیده شده بودند، برای شان راه باز شد تا قبل از مهلت پیش بینی شده، به کابل وارد شوند؛

این که آیا بیرون شدن غنی از کابل، نتیجه کدام آمادگی ها و تفاهم ها بوده، و آیا نتیجه اراده خود وی بوده، و یا نبوده؛ اهمیتی در این ماجرا ندارد؛ نه تنها امریکا، بل خود طالبان هم غافلگیر شدند؛ و با یک وضعیت غیر مترقبه مواجه شدند؛ دو مدرک داریم که ثابت می سازند امریکا حقیقتاً در مقابل یک وضعیت غیر مترقبه دست پاچه شد:

یکی وضعیت اضطراری در میدان هوایی کابل؛

در این ماجرای «انساندوستانه» موضوع اصلی این نبود که امریکا چی تعدادی را بیرون کرد؛ شاهدان عینی این سوال را مطرح کردند که امریکا چی تعدادی را داخل کرد؟ ذبیح الله مجاهد گفت:

«انفجار میدان هوایی کابل در ساحه امنیتی امریکا واقع شده است»؛

اینک میدان هوایی کابل به ترکیه سپرده می شود؛ از سوابق ترکیه با داعش مطبوعات گزارش های موثق داده اند؛ و لیزدوسیت از ادامه جنگ خبر داد: «این جنگ شکل خطرناک تری به خود می گیرد و پایانی برای این درد و رنج متصور نیست»!! و بی بی سی، و سایر رسانه های «جهانی» به طور مرموزی نشرات خود را به طرف تداوم جنگ در افغانستان دور داده اند؛

دیگری عملیات نابودسازی قرارگاه مخفی سی آی ای در نزدیکی میدان هوایی کابل؛
نقشه های دراز مدت امریکا برای افغانستان، و پیرامون، به طور جبران ناپذیری مختل ساخته شدند؛ نهادهای دولت به سرعت فرو پاشیدند؛ ذخایر قوای مسلح افغانستان، قسماً، به طالبان رسید؛
غنی ذخایر پولی افغانستان را به بانک جهانی انتقال داد؛ و وضع الجیش قوای هوایی افغانستان را به ازبیکستان جا به جا ساخت؛

این جواب غنی بود به توهینی که در واشنگتن در برابر وی روا داشته شده بود؛

•
جناب خلیزاد سکوت را شکست، و طی یک یادداشت نظریات خود را بیان کرد؛
جناب خلیزاد نوشت:

"جنگ ما در افغانستان پایان یافت."

اما امریکا در افغانستان کدام جنگ انجام نمیداد؛ چیزی که در افغانستان برای ۲۰ سال جریان داشت، یک جنگ نبود، به نمایش گذاشتن یک جنگ بود؛ امروز اسناد موثق حکایت می کنند که امریکا به طور منظم هر دو طرف را تجهیز کرد؛ امریکا سالانه ۸۵۰ میلیون دالر به پاکستان می پرداخت، صرف برای این که طالبان را وارد میدان جنگ کند؛ در این طرف اردوی افغانستان را تجهیز می کرد؛ طی این چشم پتکان از هر دو طرف افغانان شهید می شدند؛ به میلیون ها افغان شهید و مجروح شدند؛ ۲۴۶۱ سرباز امریکایی کشته شدند؛ اما امریکا از ۲۰۱۰، دیگر هر گونه مقابله جنگی را با طالبان منجمد ساخته بود؛

جهان، به تدریج و تأخیر بسیار، پذیرفت که «این جنگ، جنگ ما افغانان نیست!!»
جناب خلیزاد نوشت:

«با عزیمت نظامیان ما و شرکای زیادی که با ما ایستاده بودند، افغان ها با فرصت تصمیم و مجال رو برو اند و آینده کشور شان به دست خودشان است. آن ها مسیر شان را در استقلالیت کامل تعیین خواهند کرد. این همچنان فرصتی است که آن ها به جنگ شان نقطه پایان بگذارند»

اما جنرال مارک کیمیت امریکایی گفت:

«ما به افغان ها یک فرصت دادیم که از یک سطح زندگی بدوی بتوانند یک جامعه ای داشته باشند که در آن حقوق بشر رعایت بشود»

خوب این که افغانان «یک سطح زندگی بدوی» داشته بوده باشند، اول تر باید نشان داده شود؛ و بعد، چنین یک «حقوق بشر» را بهتر که امریکا واپس با خود بُرد؛ سوال ما در اینجا در مفهوم «فُرصت» بود؛ جناب خلیزاد می گوید که حال که امریکا رفته است، افغانان با یک فُرصت روبرو شده اند؛ اما جناب کیمیت می گوید امریکا آمده بود که به افغانان یک فُرصت داده شود؛ کدام یک راست می گوید: خلیزاد یا کیمیت؟؟

چرا هر دو «راست» نمی گویند؟؟

چرا ما اصلاً یاد ما رفته است که راست بگوئیم؟؟

و دست آورد های بیست ساله!! چطور می شود؟

مهمترین این دستاورد های ۲۰ ساله «حقوق زنان» در افغانستان نشانی داده می شود؛ جنرال کیمیت گفت این دستاورد های ۲۰ سال گذشته در حال از دست رفتن هستند؛

جناب خلیزاد این دستاورد های بیست ساله را به طالبان حواله داد و نوشت:

«طالبان حالا با آزمونی روبرو اند. آیا آن ها خواهند توانست تا کشور شان را به یک آینده مصون و مرفه برسانند که در آن تمام شهروندان، زنان و مردان، مجال دستیابی به توانایی های خود را داشته باشند؟»

اما جناب خلیزاد که موافقه دوحه را امضا کرد، نه تنها می دانست که طالبان تعهدی به حقوق زنان ندارند؛ بل بسیار بیش تر از این، جناب خلیزاد به خوبی آگاه بود که با این موافقه ای که با طالبان منعقد می سازد، این را هم ثابت می سازد که خود امریکا هم تعهدی به پایداری حقوق زن در افغانستان ندارد؛ چون آن نوع موافقه ای که جناب شان با طالبان منعقد کرد، اصلاً به معنای انکار از تأسیس یک دولت مدنی در افغانستان بود؛ این موافقه، طالبان را صرف به این منظور دوباره برسر قدرت می آورد، تا که طالبان راه غارت منابع طبیعی افغانستان را برای امریکا و شرکاء باز بگذارند؛ در این راه نه تنها طالبان، بل خود امریکا هم دیگر نیازی به بازی «حقوق زنان»، و سایر حقوق مدنی، نمی داشته اند؛

جناب خلیزاد ذیل معامله کردن «حقوق زنان» و «حقوق مدنی» در افغانستان، امضاء کرده است؛ لیزدوسیت گفت:

«حقوق زنان ارزش های غربی نیستند؛ این ها حقوق انسانی هستند!»

آیا امریکا «حقوق انسانی» را با طالبان معامله کرده است؟

جناب خلیزاد نوشت:

«این راه شما و فقط از شماست اما هیچ کسی آن را برای شما نخواهد پیمود؛ ما برای افغانستان آرزوی سعادت و برخاسته از صلح و ثبات می کنیم»

اما جناب خلیزاد مهربان شود، و سند بیاورد که چی وخت افغانان از امریکا خواسته بودند که امریکا برای افغانان این راه را بپیماید؟

امریکا طالبان را عزل کرد؛ ۲۰ امریکا سال در افغانستان پایکوبی کرد؛ تا امریکا طالبان را دوباره آورد!!!

آیا امریکا «سعادت و برخاسته از صلح و ثبات» را برای افغانان آورد؟؟

نی نی!! امریکا طالبان را دوباره آورد!!

پس سوال این است که در این ۲۰ سال آمریکا در افغانستان چی کرد؟
جواب این است که آمریکا در این بیست سال « خاک های نادره افغانستان » را غارت کرد؛ مطبوعات موثق ساختند که روزانه هزاران لاری از این خاک های نادره افغانستان، تا بحر رسانیده می شدند؛ خاک های نادره افغانستان یک ارزش چند برابر بیشتر از تریلیون هایی داشته اند، که آمریکا هیچگاه در افغانستان به مصرف نرسانید؛ ملل متحد اعلان کرد ۹۰ فیصد مردم افغانستان به خطر عاجل قحطی و گرسنگی مواجه هستند؛ ده ملیون کودک از مکتب محروم هستند!!

و عجب اینکه این تریلیون ها در خود آمریکا هم به مصرف نرسیدند؛ در آمریکا شهرها یکی پی دیگری فرو می پاشند؛ و بیکاری و فقر بیداد می کند؛ در حالی که طی همین ۲۰ سال چین توانست ۸۰۰ ملیون نفوس خود را از وضعیت فقر بالا بکشد!!

• بیرون کشیدن عساکر امریکایی از افغانستان، تصمیم پرزیدنت بایدن بود؛ و بایدن گفت مسوولیت این تصمیم را به دوش می گیرد؛ این تصمیم بایدن، پیش از همه، با این درک ستراتیژیک پیوند داشت که آمریکا به طور ممانعت ناپذیری در باتلاق یک بحران عمیق ساختاری فرو می رود؛

جنرال کیمیت گفت: «پیامد های بحران تا مدت ها دامنگیر آمریکا خواهد بود»
صدای اعتراض در مقابل این تصمیم بایدن در خود آمریکا بلند تر بود؛
کیسینجر، ستراتیژ معروف امپیریل آمریکا، سخن گفت از «ناتوانی در تعریف اهداف ستراتیژیک و سیاسی» و سخن گفت از «فقدان یک دیپلماسی خلاق»؛ و افزود:

این تصمیم «فاقد تمرکز ستراتیژیک» بود... آمریکا نمی تواند «از نقش کلیدی خودش در نظم بین المللی فرار کند» و «هیچ چیزی در آینده نزدیک این عقب نشینی خودسرانه را جبران نمی کند»؛

جناب کیسینجر چرا نمی گوید که دوران «امپیریل آمریکا»، که کیسینجر خودش موعظه می کرد، دیگر به پایان رسیده است؟

«متحدین» آمریکا از این جریانات بسیار به شدت تکان خوردند؛

تایوان اعلام کرد که دیگر به وعده های آمریکا اعتماد ندارد؛

کوریای جنوبی اعلام کرد که در ستراتیژی دفاعی خود تجدید نظر می کند؛

در جاپان تقاضا برای خارج شدن آمریکا بار دگر به میدان آمد؛

هند از این که آمریکا دوباره طالبان را در افغانستان مستقر ساخت، به شدت تکان خورد؛

پاکستان ۴۰ سال یک افغانستان را به آمریکا فروخت، که هیچ وخت از خود پاکستان نبود؛ و طی این «بخور بخور

و بزن بزن»، هی میدان و تی میدان، خود را به قدرت ائومی مبدل کرد؛

و پاکستان اینک درس به دل کرده است؛ و به طور برگشت ناپذیری آدرس بدل کرده است؛

غریب ترین موضعگیری ها در اروپا شکل گرفت؛

جوزپ بورل، مسوول روابط خارجی اتحادیه اروپا، گفت:

«برای مردم افغانستان فاجعه، و برای جهان غرب شکست است؛ در روابط بین‌الملل تغییر ایجاد می‌کند... من به شدت از راهی که اروپا در افغانستان طی کرده، پشیمانم»؛ اروپا باید «خود مختاری راهبردی» نظامی خود را تقویت کند؛

یاب دو هوپ شفر، دبیر کل سابق ناتو، نوشت:

«نتیجه به دست آمده در افغانستان به این معناست که اروپا باید «توانایی ایستادن بر پای خود، از نظر نظامی و سیاسی» را داشته باشد و «به طور جدی در مورد آنچه فکر کند که برای دفاع از خود انجام دهیم؛ و هزینه کند تا این اتفاق بیفتد.»

استفان ام والت امریکایی، به این اظهارات اروپایی‌ها جواب نوشت:

«اهمیت نسبی اروپا از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به شدت کاهش یافته است. نیروی محرک اصلی پشت دخالت عمیق ایالات متحده در مسائل امنیتی اروپا، همواره توازن قوا بوده است؛ ایالات متحده این کارها را انجام داد تا اطمینان حاصل کند که قدرت صنعتی اروپا توسط یک قدرت واحد، یک هژمون اروپایی، کنترل نمی‌شود؛ فروپاشی کمونیزم، ظهور چین و آسیا، و جنگ‌های پس از ۱۱ سپتامبر، و مبارزات ضد تروریستی، اولویتهای ایالات متحده را تغییر داده است. امروزه هژمون بالقوه‌ای در اروپا وجود ندارد و تنها دلیلی که باعث می‌شود روسیه تهدیدی به حساب آید، که مستلزم دخالت امریکا باشد، عدم تمایل عمومی اروپا برای تبدیل ثروت و جمعیت بسیار برتر خود به قدرت نظامی موثر است. اروپایی‌های باهوش می‌دانند که ناتو بر بنیادی شکننده استوار است و این مسئله آنها را بسیار عصبی می‌کند.»

همایونشاه آصفی، سیاست‌شناس افغان، نوشت:

«منتظر عواقب این شکست اخیر در منطقه و جهان باشیم»

● افغانستان چی می‌شود؟

افغانستان، یک تن هزار زخم، در خود می‌پیچد؛ و می‌جنبد؛ و به پا می‌ایستد!

نه در خود پیچیدن ما، بمانند دیگران است؛ و نه به پا ایستادن ما، لزوماً بمانند دیگران است!

مهم این است که به پا می‌خیزیم!

غنی ناتوانی‌های بسیار داشت؛ بسیاری از این ناتوانی‌ها می‌توانستند با کمی توجه رفع شوند؛ غنی در

این راه موفق نبود؛ بمانند بسیاری عرصه‌های دیگر که موفق نبود؛

اما غنی برای این افغانستان، آفت زده و نکبت زده، یک رییس جمهور برازنده و آبرومند بود!

این چنین یک رییس جمهور زنده و برومند را از ما گرفتند!

به یاد می‌آوریم!

● امریکا «خودش آمد»!

امریکا که آمد، چی کرد؟

برای چندتا ناقابل‌بای، چپاتی پخت!

برای چندتا قابل بای، قابلی پخت!

و تای دیگی را برای خود گرفت!

و بعد چی کرد؟

بعد: «خودش رفت!!»

•

سونامی را خوشی حتی به بدنامی سوار کرده بودند!

آمدن ها و رفتن هایی هم است که به پیاده ها نسوار کرده بودند!!

•

بای بای! کاوبای!!



برای مطالب دیگر سید حمیدالله روغ روی عکس کلیک کنید